

دانشجویان تبریز اسلامی‌ها را عقب زدند!

دختر و پسر با هم متقابلاً به ماموران رژیم حمله کردند. رفته رفته تعداد جوانانی که برای درس خواندن به آنجا می‌آمدند، بیشتر شد و توانستند ماموران را از محل کتابخانه بیرون کنند. درگیری به بیرون کتابخانه و به محوطه دانشگاه کشیده شد. نیروهای رژیم بالاخره مجبور شد، یک نماینده که خود را نماینده وزارت ارشاد اسلامی در تبریز معرفی کرده بود، را برای مذاکره و آرام کردن اوضاع پیش جوانان بفرستند. پس از مذاکره، آنها

گزارشی از ایران

کتابخانه ملی در تبریز که تا زگی‌ها افتتاح شده این روزها شاهد آماده شدن جوانان برای کنکور است. دخترها و پسرها بدون توجه به قوانین ارتجاعی و اسلامی حاکم در ایران، با هم به این کتابخانه رفت و آمد کرده و درس می‌خوانند. اما غروب روز پنجشنبه نیروهای سپاه و بسیج به همراه لباس شخصی‌ها به کتابخانه ریخته و می‌خواستند دخترها و پسرها را از هم جدا



مجبور شدند که قبول کنند دخترها و پسرها همزمان در کتابخانه باشند و خود را برای کنکور آماده کنند. پس از این موفقیت جو بسیار امیدوار کننده‌ای در بین جوانان بوجود آمد. همه از این پیروزی خود راضی هستند. دانشجویان از اینکه توانستند رژیم مجبور کنند که به خواست آنها گردن بگذارد، خوشحال هستند.



رژیم اسلامی چگونه متولد شد! در ۳۰ خرداد ۶۰ چه گذشت؟

منصور حکمت

به سی خرداد سال ۸۱ نزدیک می‌شویم. ۲۱ سال پیش در این روز اتفاق مهمی افتاد. رژیم اسلامی روایت خود از این مقطع مهم از پایه گذاری نظامشان را می‌دهد. روایت رژیم اسلامی همچون روایت آریل شارون از علت کشتار کودکان و جوانان فلسطینی دروغ محض است. تاریخ نگاری وقایع سی خرداد از زبان حکومت اسلامی عین روایت جانیان و قاتلینی است که مقاومت و اعتراض مقتولین را علت جنایت و علت قتل قربانی می‌دانند! باید دید تاریخ را چه کسانی نوشته اند تا به صحت آن اعتماد و اطمینان کرد. اینجا روایت منصور حکمت از وقایع ۳۰ خرداد ۶۰ را میخوانید. این مطلب از مصاحبه منصور حکمت با رادیو انترناسیونال در خرداد ۷۹، استخراج شده است.

مدربس اجتماع، علیه حقوق زنان، علیه رشد، یک جنبش عقب مانده ارتجاعی، از قدیم در گوشه ای از جامعه ایران بود، پر و بال می‌گیرد. یکی از شخصیت های این جنبش، یعنی خمینی، که در عراق تبعید بود را برمیدارند و به پاریس می‌برند و زیر نورافکن می‌گذارند. از آن وقت رسانه‌ها و دولتهای غربی وسیعاً جریان اسلامی را بعنوان آلت‌رناتیوی که میتواند و باید جای حکومت شاه بنشیند تبلیغ میکنند. بالاخره ژنرال هوپیزر از طرف دولت آمریکا میاید با ارتش صحبت میکند و وفاداری ارتش را به خمینی می‌گیرد. بخش بزرگی از اپوزیسیون ملی و سنتی آن موقع، جبهه ملی و حزب توده و غیره جریان مرتجع، علیه مدینیت، علیه

صفحه ۲

این حکومت اسلامی است!

ثریا شهابی



نیست. در این لایحه صحبت از غیرقانونی بودن شکنجه و بی اعتباری اعترافات زیر شکنجه است. همه می‌دانند که لایحه مجلس نه برای مصونیت مردم در مقابل دولت و حکومت که برای مصونیت خودی‌های دوحرداری نشسته در مجلس و وزارتخانه‌ها است. میخواهند در مقابل تعرض رقیب برای خود امنیت «قانونی» کسب کنند. خود صادر کنندگان لایحه در

شورای نگهبان «طرح منع شکنجه» را که به تصویب مجلس رسیده بود رد کرد. شورای نگهبان، غیر قانونی بودن شکنجه جسمی و روانی برای اعتراف گیری از متهمان دادگاههای اسلامی را با مغایر موازین شرع و قانون اساسی دانست. در لایحه مجلس صحبت از ممنوعیت بی قید و شرط شکنجه

مجلس و دوستانشان در دولت خاتمی، شریک حکومتی هستند که همین اخیراً حکم صدها ضربه

صفحه ۳

**جلوی اجرای مجازات
های اسلامی
را باید گرفت!**

صفحه ۳

**در گرامیداشت
یاد قربانیان
۳۰ خرداد سال ۶۰**

صفحه ۴

آزادی، برابری حکومت کارگری!

**اعتیاد
جرم نیست**

صفحه ۳



را زدند و کشتند که رژیم شاه میخواست بزند و بکشد و نمیتوانست. این یک کودتای خشن بود و بر مبنای اعدام و کشتار وسیع پیروز شد. مثل امروز نبود که ۱۶ تا روزنامه دوستان خودشان را ببندند و طرف برود خود را به دادگاه معرفی کند و هنوز آقای فلانی خطایش کنند. ریختند در خیابان و هرکسی که بنظرشان قیافه اش مثل مسلمین نبود را گرفتند، گفتند این یکی در جیبش فلفل و نمک داشته میخواستہ بریزد به چشم سپاه و کمیته چی ها. کسی شعری گفته بود، کسی که معلوم بود سوسیالیست است، کسی که معلوم بود مدافع حقوق زن است، کسی که بی حجاب راه میرفت، کسی که از ظاهرش فکر میکردند چپی است، میگرفتند میبردند همان شب میکشیدند. آمار و ارقام و مدارک و شهود این جنایات به وفور وجود دارند. روزی خواهد رسید که مردم ایران و جهان می نشینند و محاکمه عوامل این جنایات را تماشا میکنند. در آن روز دنیا برای صدها هزار قربانی جنایاتی که در ۳۰ خرداد ۶۰ و بعد بطور مداوم و سیستماتیک در سالهای بعد و بویژه سال ۶۷ در ایران شده است اشک خواهد ریخت.

این از جنایات های عظیم قرن بیستم بود. قابل مقایسه است با آلمان نازی، قابل مقایسه است با کشت و کشتار در اندونزی، قابل مقایسه است با نسل کشی در رواندا، به مراتب وحشتناک تر از وقایعی است که در شیلی اتفاق افتاد. یکی از فجایع مهم و تراژدی های مهم انسانی قرن بیستم است. زدند، سرکوب کردند، کشتند، در گورهای بدون نام و نشان دفن کردند، آدمهای بسیار بسیار زیادی را، نازنین ترین و پرشورترین و آزادیخواه ترین انسانها را، بقتل رساندند تا سرکار بمانند.

جناب بندی همانموقع در جمهوری اسلامی وجود داشت ولی همین جناب بندی که الان می بینیم نبود. بطور مثال مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی و خط امامی ها در صدر مقدم حکومت بودند. صف بندی ها طور دیگری بود. نهضت آزادی که الان بخشی از جبهه دو خرداد است خود اولین قربانی خط امامی هایی بود که خود آنها هم الان بخشی از جنبش دو خرداد هستند. دولت آتموقع دست این خط امامی ها بود. منظورم

از صفحه ۸

به جریان اسلامی اعلام وفاداری میکنند و جریان اسلامی به این ترتیب به صدر مبارزه علیه سلطنت رانده میشود.

مردم بر خلاف میل جریان اسلامی قیام میکنند، قیام ۲۲ بهمن، و بالاخره ارتش شاه را در یک رو در رویی نظامی شکست میدهند. اما ماحصل این روند پیدایش یک حکومتی است تحت رهبری و کنترل جریان اسلامی. منتی آن دو سال و نیمی که از ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰

میگذرد، به معنی اخص کلمه هنوز دوره حکومت جمهوری اسلامی نیست. یک دوره نسبتا باز فعالیت سیاسی است که دولت زورش نمیرسد وسیعا سرکوب کند، هر چند چماق داری هست، چاقو کشی هست، اسلامگیری هست. خلخالی همان موقع برای رژیم جلادی میکند، با این وجود رژیم این قدرت را ندارد که جنبش همچنان رو به اعتلاء مردم را به آن شدت سرکوب و خنثی کند. احزاب سیاسی از همه جا سردر میاورند، کتابهای مارکس و لنین همه جا بفروش میرسد، سازمانهای کمونیستی روزنامه منتشر میکنند، شوراهای کارگری بوجود میآیند، سازمانهای مختلف زنان بوجود میآیند، موج اعتراضی بالا میگردد. تا اینکه در ۳۰ خرداد ۶۰ که یک کودتای خونین ضد انقلابی - اسلامی صورت میگردد. هجوم میاورند و روزی ۳۰۰، ۵۰۰ نفر را در اوین و سراسر کشور اعدام میکنند، روزنامه ها را می بندند و مخالفینشان را تارومار میکنند. این آن پدیده ای است که باعث شد جمهوری اسلامی امروز وجود داشته باشد. مقطع پیدایش و تثبیت جمهوری اسلامی، ۳۰ خرداد ۶۰ است، نه ۲۲ بهمن. ۲۲ بهمن انقلاب مردم است ولی از ۱۷ شهریور ۵۷ (که روز تیراندازی ارتش شاه به مردم و کشتار در میدان ژاله بود) تا ۳۰ خرداد ۶۰ فاصله ای است که در آن نیروها و دولت های دست راستی سعی کردند جلوی انقلاب مردم را بگیرند. و بالاخره ۳۰ خرداد مقطعی است که این سرکوب صورت میگیرد.

خوب است یادآوری کنم که اعدامهای حکومت اسلامی اساسا از روی لیست کسانی بود که در رژیم شاه به زندان افتاده بودند، کسی که در رژیم شاه دو ماه حبس گرفته بودند در حکومت اسلامی اعدام شد. همان کسانی

کابینه است. بهزاد نبوی سخنگوی دولت رجایی بود. این پدیده دو خرداد که بعدا بوجود آمده دربرگیرنده بسیاری از عناصر و محافلی است که در آن موقع سردمدار سرکوب بودند. خیلی از اینها که الان شاگرد ولتر شده اند و دموکرات شده اند و بخودشان میگویند روزنامه نگار، پاسدار و بازجو و شکنجه گر و مسئول اعدام مردم بودند.

در نتیجه این تجربه مشترک هر دو جناح است. دوم خرداد همانقدر در سرکوب ۳۰ خرداد سهیم است و همانقدر اصل و نصیبش به ۳۰ خرداد میرسد که امثال لاجوردی و گیلانی و خمینی و خامنه ای. این دولت اینها بود. خمینی، که اسمش باید بعنوان یک مرتجع جلاد و جنایتکار علیه بشریت در سینه تاریخ ثبت بشود در راس این حرکت بود و کل این جماعت دنبالش سینه میزدند.

فکر میکنم که خیلی مهم است مردم ایران آن تاریخ را ورق بزنند، این آدمها را در این بیست سال مرور کنند، و بخصوص ماهیت اختلافات امروز آنها را بشناسند.

در مقطع ۳۰ خرداد اینها با هم اختلافی بر سر این نداشتند که حکومت اسلام را با کشت و کشتار علیه آزادیخواهی مردم سر پا نگه دارند. اینکار را کردند. الان هم، تحت شرایط متفاوتی تلاش شان همین است. میخواهند حکومت اسلام را در مقابل آزادیخواهی مردم سرپا نگاه دارند.

دوم خردادی ها الان خودشان با افتخار به شما خواهند گفت که همان ۳۰ خردادی ها هستند. از ۳۰ خرداد ابراز پیشیمانی نمیکند، البته بعدها در دادگاه هایشان خواهند کرد، ولی الان نمیکند. الان کاری نمیکند که از "خودیت" خودشان کم کنند. ۳۰ خرداد نهایتا همان شاخصی است که خودی و غیر خودی را تعریف میکنند. تعریف خودی کسی است که از "نظام" در مقابل مخالف دفاع کرده است و ۳۰ خرداد مهمترین مقطع این پدیده است. ۳۰ خرداد مقطع تولد جمهوری اسلامی است. اگر کسی از این جماعت علیه ۳۰ خرداد بایستد دارد از جرگه خودی ها پا بیرون میگذارد.

بنظر من دیر یا زود، و خیلی زودتر از زمانی که سران حکومت

فکر میکنند، محاکمات آزاد مردم برای رسیدگی به جرائم ضد بشری اینها شروع خواهد شد. اینها کسانی نیستند که بتوانند پول هایشان را بردارند و بروند لس آنجلس. سر و کارشان بسیاری از اینها دیر یا زود به محکمه های مردم میآیند. یکی از قلمروهایی که باید در این دادگاهها به آن پرداخته شود، ماجرای ۳۰ خرداد است و اینکه هر کدام از این افراد در مورد آن تاریخ چه میدانند، در آن تاریخ چه نقشی داشته، و چه چیزی را میتوانند علنی و افشا کند و از درد آن فاجعه تاریخی برای جامعه کم کند.

فکر میکنم ۶۰-۷۰ درصد مردم کسانی هستند که ۳۰ خرداد را یادشان نیست. ولی این مقطع مهمی در پیدایش جمهوری اسلامی است. ما میخواهیم این را به نسل امروز در ایران و جهان یادآوری کنیم که جمهوری اسلامی که امروز سر کار است محصول یک جنایت بزرگ ضد بشری است. این اولی باید بخاطر بیاید، ثبت باشد، گفته شده باشد، و افشا بشود و فراموش نشود. ثانی این آدمها هنوز در صحنه هستند. همان آدمهایی که ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد آن قتل و جنایت را سازمان دادند هنوز سیاستمداران آن کشورند. وکیل مجلس اند، در کابینه اند، رئیس قوه قضائیه اند، رهبرند، رئیس ارتش اند، سران سپاه پاسداران اند. نبرد با اینها ادامه دارد. پرونده اینها نزد مردم مفتوح است، پرونده عاملین جنایت ۳۰ خرداد. اینهم یکی از عرصه های مبارزه علیه حکومت اسلامی، علیه بنیادهاش، علیه شخصیت هایش از خمینی و بهشتی تا خاتمی و خامنه ای و رفسنجانی و گیلانی و همه کسانی است که در این روند نقش داشته اند و این بخشی از جدال ما با جمهوری اسلامی است.

از صفحه ۴

با بیرحمی بی نظیری اجرا کنند. به این لیست ننگین صدها جنایتکار دیگر را هم باید اضافه کرد که امروز در کابینه خاتمی هستند، در مجلس اند، در سپاه و ارتش و سفارتخانه ها هستند، بازجو- ژورنالیست شده اند و یا در استخدام دادگاهها و زندانها هستند. و این همه داستان نیست. اینها پادوهای هم داشتند که در مقطع سی خرداد ۶۰ کمونیستها، رهبران اعتصاب و فعالین سیاسی را به سپاه و ساوا ما لو میدادند و امروز زور میزنند تا سابقه سی خرداد را که سابقه خودشان هم هست، از اذهان جامعه پاک کنند.

در اولین روز سرنگونی این حکومت، مردم ایران یاد قربانیان دو دهه حکومت این جانپان را، یاد بیش از صد هزار انسان پرشور را که در دادگاههای صحرایی تیرباران شدند، یاد صدها انسانی را که بدست اینها در خارج از مرزهای ایران ترور شدند، در مراسم های باشکوهی با حضور صدها هزار بازمانده این قربانیان و با حضور هزاران انسان آزادیخواه از سراسر دنیا گرامی خواهند داشت. و همزمان تمام جانورانی را که حکومت اسلامی را به مردم تحمیل کردند، همه سران جنایتکار حکومت اسلامی را، در دادگاهی مردمی به محاکمه خواهند کشید. صدها میلیون نفر در سراسر دنیا این محاکمات را با علاقه دنبال خواهند کرد و در عین حال به حقایق زیادی در مورد نقش رسانه ها و دولتهائی که مانع انعکاس این حقایق بوده اند و بدتر از آن یار و یاور این حکومت بودند، پی خواهند برد.

جنبشی که به خون کشیده شد امروز گسترده تر و ریشه دارتر از همیشه سربلند کرده است. جامعه ایران دارد این حکومت سیاه را از خود دفع میکند تا یک زندگی انسانی بنا نهد.

جلوی اجرای مجازات های اسلامی را باید گرفت!

به حکم دادگاههای جزایی رژیم دهها نفر، به جرایم داشتن تجهیزات ماهواره ای، رابطه جنسی، مصرف مشروبات الکلی، داشتن سی دی موزیک و فیلم ویدئو به دهها ضربه شلاق، پرداخت میلیونها تومان باج و تبعید به مناطق «بد آب و هوا» محکوم شدند.

جلوی اجرای مجازات های قرون وسطایی رژیم اسلامی را باید گرفت. نباید اجازه داد رژیم دست تعرض اش را بیش از این به حریم زندگی شخصی مردم دراز کند. رابطه جنسی، نوشیدن مشروب الکلی، شنیدن موزیک و تماشای ویدئو زندگی شخصی مردم است. باید مقابل ماموران و مجریان احکام کثیف اسلامی ایستاد. نباید اجازه داد هیچ زنی، مردی، جوانی، پسر و دختری به این خاطر مورد حمله قرار گیرد.



مراسم نیایش اسلامی
خشونت یک رکن نظام اسلامی است

حکومتشان قابل تصور نبود. و قانونگذاری اسلامی جا و طبعاً هر انسانی که از انسانیت تهی نشده باشد از مهار کردن خشونت علیه انسان، علیه حیوان، علیه هر جاندار، به هر درجه و میزان میلیمتری هم که صورت بگیرد، حمایت می کند. اما چه کسی نمی داند که طرح مجلس و مضحکه خشونت گریزی آنها مربوط به مردم نیست. مجلس

از صفحه ۸

شلاق و تبعید و اخاذی از دهها زن و مرد را به جرم نوشیدن مشروب و داشتن سکس، صادر کرده اند. اعمال خشونت روزمره در حق مردم، زن و مرد و کودک، پیر و جوان، رکن مهم حیات نظام شان است. با این ابزار وجود شورای نگهبان، همچون سالهای اوایل تولد حکومت اسلامی شان و همچون خرداد ۶۰، بار دیگر اعتراف می کنند که شکنجه برای کسب اعتراف از متهم (بخت برگشته ای را که به پنگ آورده اند)، قانونی و مطابق موازین اسلام است. اعتراف امروزشان اما، برخلاف آن روزهای قدر قدرتی شان، جیونانه و از ترس است. این اسلام واقعی و حکومت راستین اسلامی است. بدون شکنجه و آیات قرآن در خیر و برکات استفاده از رعب انگیز ترین خشونت ها، شکل گیری

اعتیاد جرم نیست

از سایت روزنه دیدن کنید!

در سایت روزنه میتوانید نشریات و اطلاعیه های سازمان های سیاسی، مقالات متعددی از شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و گزیده ای از مطالب نشریات چاپ ایران را مطالعه کنید. از طریق سایت روزنه میتوانید به سایت کلیه احزاب و سازمان های اپوزیسیون، به رادیوهای فارسی زبان، و به نشریات چاپ ایران دسترسی پیدا کنید. مطالب، اطلاعیه ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید.
www.rowzane@yahoo

از سایت سازمان جوانان دیدن کنید

www.jawanan.org

سایت فارسی سازمان جوانان، حلقه اتصالی بین جوانان سوسیالیست، کمونیست و آزادیخواه

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!

زندگی کاری می کند. برخی از این کارها سالم و برخی ناسالم است. کار معتاد نه کثیف است، نه غیر انسانی و نه جنایی!

۱۲ میلیون نفر «از سر تفنن» زندگی خود و خانواده شان را تباه نکرده اند. این دهها میلیون قربانیان فقر و نکبت و خفقان و رژیم سیه روزی اسلامی اند. رژیم اسلامی زندگیشان را بر باد داده

است و بی تردید حکومت اسلامی مسبب نابودی زندگی آنها و خانواده هایشان است.

جامعه باید این قربانیان دردهای حاکمیت اسلام در ایران را درآغوش خود بگیرد. نشان دهد که شرایط و مشکلاتشان را درک می کند، فراموش کند!



در ایران اعتیاد بیداد می کند. ایران امروز دوشنبه ۳۰ اردیبهشت نوشت که: ایران یکی از بالاترین آمار معتادان به تریاک و هروئین را در جهان به خود اختصاص داده است. بر طبق آمار رسمی از ۷۳ میلیون جمعیت ایران، ۱۲ میلیون آن معتاد و ۸۰۰ هزار نفر مصرف کننده «تفنی» مواد مخدر است.

گفته می شود که وسعت اعتیاد به مواد مخدر در ایران بسیار بیش از این است. غیرقانونی بودن اعتیاد و مجازات های اسلامی، از اعتیاد تابویی ساخته است که همه ابعاد مخرب آن بطور واقعی پوشیده است.

اعتیاد جرم نیست. معتاد مجرم نیست. اعتیاد جنایت نیست و معتاد گناهکار نیست. معتاد شهروندی مثل همه شهروندان جامعه، شریف، محترم و عزیز است. او می تواند هریک از ما و شما باشد. معتاد میتواند آینده هریک از فرزندان ما باشد. آنچه که معتاد را از بقیه متمایز می کند رو آوردن او به مصرف مواد مخدر برای تحمل درد و تسکین آن است. چه درد جسمی یا روحی! هرکس برای تخفیف درد و امکان ادامه

گرامیداشت یاد قربانیان ۳۰ خرداد سال ۶۰



یکی از ارکان جناح دو خرداد امروز، از خط امامی های دوآتشفه و سازمانده سپاه پاسداران و کمیته ها بود و بهزاد نبوی، سردار جبهه دو خرداد، رئیس این قمه بدستان و سخنگوی دولت در مقطع ۳۰ خرداد،

- دانشجویان خط امام و سخنگویان خونی ها دادستان دادگاههای انقلاب اسلامی وقت. اینها سهم زیادی در مشروعیت دادن به حکومت اسلامی و اختناق و ایجاد فضای سرکوب داشتند،

- خلخالی حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی، جلادی که آمار تیرباران کردنهاش را هم ندارد، - جلائی پور قاتل مردم کردستان که هنوز هم به آن افتخار میکند، گنجی و باقی و حجابیان و هادی خامنه ای، فرماندهان سپاه پاسداران و سازمانده ساواما و وزارت اطلاعات، "ولتر"های امروز دوم خرداد،

- محتشمی وزیر کشور آن دوران و اکنون مشاور خاتمی،

- و شخص خاتمی ۴ سال رئیس قوه مجریه این حکومت و مسئول و شریک همه جنایات جمهوری اسلامی در این ۴ سال و ده سال وزیر کابینه در سیاه ترین دوره بین سالهای ۶۱ تا ۷۱، سالهایی که بخش مهمی از جنایات تاریخی جمهوری اسلامی و از جمله قتل عام هزاران زندانی در سال ۶۷ اتفاق افتاد.

اینها شخصیتها و مهره های دو خردادند که همراه با رفسنجانی و خامنه ای، لاجوردی و گیلانی، ریشهی و ملاحسی زیر بیرق خمینی، جلادی که نامش در کنار هیتلر و پینوشه و صدام به ثبت خواهد رسید، به صف شدند تا این فجایع عظیم را طراحی و

سیاهچالها زیر شکنجه در هم کوبیدند. اوین و گوهردشت و قزل حصار به آشوبتس و داخائو اضافه شد. پرده سیاهی به روی جامعه کشیده شد و رسما و عملا خنده و شادی و عشق ورزیدن در مملکت ممنوع گردید. بدین سان پرچم پیروزی رژیم اسلامی بر مردم انقلاب کرده، بر کارگران و شوراهایشان، بر زنان، بر مردم تشنه رفاه و آزادی، بر کمونیستها و مخالفین به اهتزاز درآمد.

در این مسابقه آدم کشی، پرورده دوم خردادیها و جناح راست به یک اندازه سیاه است. میزان اعدام و ترور و آدم ربائی در کارنامه اینها کوچکترین تفاوتی با هم ندارد، به یک اندازه در آنچه به سر صدها هزار زندانی سیاسی آوردند، در سرکوبهای قبل و بعد سی خرداد، در سرکوب مستمر و خونین جنبش کارگری، در ترورهای خارج کشور، در قتل عام ها و سرکوب مردم کردستان و ترکمن صحرا، در سنگسارها و اسید پاشیدن ها، در تحمیل بیحقوقی به کودکان، در قتل عام چندین هزار زندانی سیاسی در سال ۶۷، در ساختن و طراحی کردن سازمان های مخوف سپاه و اطلاعات، در جنگ ارتجاعی ایران و عراق که ۵۰۰ هزار کشته و یک میلیون معلول بخشی از "برکات" آن برای اینها بود و در هزاران جنایت هولناک دیگر شریکند. به یک اندازه به قانون اساسی کثیف و ارتجاعی اسلامی پایبندند، به یک اندازه دشمن آزادی اند و به یک اندازه در سرپا نگهداشتن این ماشین جنایت سهیمند.

به این لیست نگاه کنید: - مجاهدین انقلاب اسلامی،

معشوق خود روزنامه ها را ورق میزدند، و یا برای فرار از دستگیری آواره خیابانها میشدند و در آنجا توسط گشتاپو شکار میشدند. خیلی هاشان ۱۳ سال و ۱۴ سال بیشتر نداشتند. و پدران و مادرانی که به ملاقات عزیزانشان میرفتند، با ناباوری از اعدام فرزندانانشان مطلع میشدند. همانجا مجبور میشدند پول تیرهایی را که به فرزندانانشان شلیک شده بود به نگهبانان بدهند تا لباس آنها را تحویل بگیرند. حتی تجسم اینهمه قساوت ساده نیست.

امام جمعه ها رجز میخواندند و با هر موج دستگیری و کشتاری، سران و کاربدستان حکومت اسلامی خمینی و خامنه ای، رفسنجانی و نبوی، خونی ها و محتشمی، رضائی و خلخالی، موسوی و سرحدی زاده بعنوان فاتحان این جنگ بر صفحه تلویزیون ظاهر میشدند تا آمار پیروزیهای حکومت اسلامی را در چشم مردم کنند. وزاری کابینه، روسای دادگاههای انقلاب و زندانها، بازجوها، ساوامائیها و فرماندهان سپاه، امام جمعه ها و مبلغان و مجریان برنامه تصمیم میگرفتند، نقشه میکشیدند، دستور میدادند، میگرفتند، شکنجه میکردند، در تابوت میگذاشتند، اعدام نمایشی و اعدام واقعی میکردند و رجز میخواندند. و بدین ترتیب در عرض چند سال بیش از صد هزار انسان نازنین و معصوم را قتل عام کردند و چند برابر آنرا در

چند دقیقه ای و یا حتی بدون هیچ دادگاهی تیرباران شدند کمونیستها بودند، مخالفین حکومت مذهبی بودند، زندانیان سابق بودند، فعالین گروههای مخالف بودند، مجاهدین بودند، رهبران اعتصاب کارگری بودند، زنانی بودند که اسارت و اهانت اسلامی را نخواستند بودند، و بعضی هم هیچکدام از اینها نبودند، در خیابان دستگیر شده و صبح روز بعد بخاطر تشابه قیافه، بخاطر ظاهری غیر اسلامی معصومانه اعدام شدند پیر، جوان، زن، مرد، و نوجوان. آنها که دستگیر شده و زنده بودند سحرگاه هرروز با رگباری که به سوی دوستان و هم سلولی هایشان شلیک میشد، بیدار میشدند و تیرهای خلاص دوستانشان را میشمردند یک، دو، سه، ... صدوبیست، صدوبیست و یک، و گاهی بیشتر و این تنها در یک زندان. فردا نوبت تعدادی دیگر بود و روزها و ماههای بعد ماشین جنایت یک دم از کار نمی ایستاد. از سلولها جلو چشم دوستانشان عده ای را با مشت و لگد جدامیکردند و میبردند و اعدام میکردند. و بعد با کامیون میبردند در گودالی میریختند. لیست تیربارانها از روزنامه ها اعلام میشد تا همه عبرت بگیرند. آنها که دستگیر نشده بودند به دنبال اسم خواهر و برادر خود، رفیق و همکار خود و همسر و

این مطلب سال گذشته نوشته و منتشر شده است که به خاطر اهمیت آشنایی جوانان با گوشه ای از تاریخ شکست انقلاب ایران، آن را مجدداً منتشر می کنیم.

اصغر کریمی

۳۰ خرداد سال ۶۰ نقطه عطفی در تاریخ ایران و شروع یکی از خونین ترین سرکوبهای قرن بیست است. یک نسل کشی عظیم توسط حکومت اسلامی براه افتاد تا مردمی را که علیه استبداد شاهی برای رسیدن به آزادی و زندگی انسانی انقلاب کرده بودند سر جای خود بنشانند. ماشین سرکوبی بحرکت درآمد تا جنبش پر شور شورایی و اعتصابات و اعتراضات فزاینده کارگرانی را که پا به میدان گذاشته بودند تا جامعه ای انسانی و آزاد بنا نهند خفه کند. مردمی را که برای اولین بار امکان یافته بودند تا آزادانه در تشکلهای سازمانهای دلخواه خود متشکل شوند به خون کشند و سکوتی گورستانی را بار دیگر حاکم گردانند. قتل عامی بزرگ براه افتاد. محکومین به اعدام که از مقطع سی خرداد ۱۳۶۰ در دادگاههای

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: ثریا شهابی
shahabi_99@yahoo.com

Tel: 001- 416 434 15 45
Fax :001- 781 735 83 59
E-Mail : shahabi_99@yahoo.com
javanane-komunist@web.de
www.jawanan.org

Address: Jawanan
Postfach 62 05 15
10795 Berlin /
Germany

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 515 29 628	لیلا روشن ضمیر	دانمارک:
0044 776 110 66 83	فرشاد پویا	انگلستان:
0049 163 26 93 033	نهبه ز احمدزاده	آلمان:
0046 70 48 68 647	مریم طاهری	سوئد:
001 416 69 80 358	مهدی شهابی	کانادا:
0049 172 2957603		ترکیه:
0049 174 944 02 01	بهرام مدرسی	دبیر کمیته مرکزی

از این سایت ها دیدن کنید: www.haftegi.com www.rowzane.com
www.wpiran.org www.hambastegi.org
www.wpi briefing.com www.medusa2000.com

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!